

[مفهوم غایت 1](#_Toc91064700)

[مقام اول: بحث کبروی مفهوم غایت 1](#_Toc91064701)

[اشکال به مرحوم آخوند 1](#_Toc91064702)

[جواب استاد از اشکال 2](#_Toc91064703)

[بیان مرحوم صدر برای مفهوم نداشتن غایت مطلقا 2](#_Toc91064704)

[جواب استاد به مرحوم صدر 3](#_Toc91064705)

[تایید مطلب به بیان مرحوم نائینی 4](#_Toc91064706)

[مقام ثانی: بحث صغروی 4](#_Toc91064707)

[صورت اول: مدلول هیئت بودن حکم 4](#_Toc91064708)

[مختار مرحوم خویی 4](#_Toc91064709)

[اشکال استاد به مرحوم خویی 4](#_Toc91064710)

**موضوع**: بررسی کلمات /مفهوم غایت /مفاهیم

# مفهوم غایت

مرحوم آخوند فرمود: اگر غایت، غایت حکم باشد، دلالت بر انتفای حکم عند مجیئ غایت دارد. اگر غایت، غایت متعلق یا موضوع باشد، قید متعلق و موضوع می­شود که سابقا گفته شد قید مفهوم ندارد. ایشان تفصیل بین غایت حکم و غایت متعلق و موضوع داد. البته میزان را بیان نکرد که در چه مواردی غایت حکم یا متعلق و موضوع است ولی مرحوم خویی فی الجمله آن را بیان کرد. لذا ما در دو مقام بحث می­کنیم یکی کبروی که مرحوم آخوند فرموده و یک بحث صغروی که مرحوم خویی فرموده است.

## مقام اول: بحث کبروی مفهوم غایت

معمولا ادعای مرحوم آخوند مورد قبول واقع شده است ولی صاحب منتقی و مرحوم صدر این مطلب را نپذیرفته­اند و مدعی شدند به این که اصلا مفهوم ندارد. فرقی نمی­کند که غایت، غایت حکم باشد یا موضوع و متعلق.

### اشکال به مرحوم آخوند

یک بیان ابتدایی و بدون تعمق این است: غایت، غایت حکم شخصی است، نه حکم کلی و سنخ الحکم و قبلا بیان شد که در مفهوم باید سنخ الحکم مد نظر باشد حالا سنخ الحکم مشروط یا مغیا و یا موصوف باشد. این که شما انتفای حکم بعد از غایت را احساس می­کنید درست است ولی انتفای شخص الحکم است و این که مفهوم نیست. کلوا و اشربوا حتی یتبین، با آمدن حتی کلوا منتفی می­شود اما اینکه کلی و سنخ الحکم منتفی بشود، استفاده نمی­شود. اگر گفت اجلس فی المسجد الی الزوال، با آمدن زوال وجوب جلوس که جعل شده بود، منتفی می­شود؛ اما شاید سنخ الوجوب به ملاک دیگری تا غروب باقی باشد.

#### جواب استاد از اشکال

این مقدار بیان کافی نیست. چرا که مرحوم آخوند می­گوید غایت، غایت برای کلی حکم است خصوصا مرحوم آخوند که می­گوید مستعمل فیه عام و وجوب کلی انشا شده است و با آمدن غایت کلی حکم منتفی می­شود.

### بیان مرحوم صدر برای مفهوم نداشتن غایت مطلقا

مرحوم صدر که مخالف با مرحوم آخوند است می­خواهد به این بیان صورتی بدهد. خلاصه برهانی که ایشان مطرح کرده این است: جایگاه اطلاق موردی است که مطلق طرف نسبت تامه باشد. مثلا بگوید: وجوب صیام مغیا الی اللیل، وجوب صیام موضوع و طرف نسبت است. وجوب صیام مطلقا و به جمیع مصادیقه مغیا به مجیئ لیل است. وقتی که مجیئ لیل شد سنخ الحکم منتفی می­شود. اگر مفهومی طرف نسبت ناقصه بود جای تمسک به اطلاق نیست. مثلا اگر گفت: غلام زید متقی. شما به اطلاق غلام نمی­توانید تمسک کنید. خود غلام که طرف نسبت ناقصه است اطلاق در آن معنا ندارد. چیزی که طرف نسبت ناقصه است در ذهنش تحکیم نمی­کند تا مطلق و مقید بیاید. غلام را که به ذهن آورده است می­خواهد ضمیمه کند. بله؛ غلام زید طرف نسبت تامه است و معنا دارد که مطلق یا مقید باشد.

ایشان ادعا کرده است که در باب غایت و مغیا، مغیا در خطاب، طرف نسبت ناقصه­ی النسبة الغائیه است. مثلا الی اللیل در وجوب صوم الی اللیل، وجوب، طرف نسبت ناقصه است و شما نمی­توانید به اطلاق تمسک کنید و بگویید غایت که آمد وجوب مطلق منتفی است پس مفهوم دارد. وجوب طرف نسبت ناقصه است و جای تمسک به اطلاق ندارد. بله؛ مجموع آن طرف نسبت تامه است ولی مراد ما خود وجوب است. پس هر چند که غایت، غایت حکم باشد؛ ولی مفهوم ندارد. قوام مفهوم به سنخ الحکم بودن است؛ پس رکن رکین مفهوم در محل بحث محقق نیست.

شاید اصل این بیان از منتقی الاصول باشد. ایشان گفت وجوب الی الزوال ثابت است، دلالت نمی­کند که وجوب دیگری نباشد. غایت حکم مثل وصف الحکم است در این که هر دو مفهوم ندارند. این فرمایشی است که استاد و شاگرد در رد مرحوم آخوند فرمودند.

#### جواب استاد به مرحوم صدر

بعید نیست که طرف نسبت ناقصه اطلاق نداشته باشد و عمود کلام این طرف نسبت ناقصه نیست بلکه مجموع کلام مهم است و باید مجموع را لحاظ کنیم که مطلق است یا مقید؛ ولی ادعای ما این است که در باب غایت و مغیا، مغیا نسبت تامه است. طرف نسبت ناقصه نیست. این که ایشان و همچنین منتقی الاصول غایت را به نسبت ناقصه معنا می­کنند، قبول نداریم. اگر معنای کلوا و اشربوا حتی یتبین معنایش این باشد وجوب تا زمان تبین ثابت است، حق با ایشان و منتقی الاصول است؛ ولی ارتکاز ما این مطلب را تصدیق نمی­کند. کلوا جعل و نسبت تامه است بعد می­گوید این نسبت تامه را مغیا به حتی یتبین کردم.

ایشان و منتقی الاصول غایت را مثل وصف قرار داده­اند. قید الحکم را فکر کردند معنایش قید حکم به مدلول تصوری است. مثل قید حکم در باب صفت است در حالی که مراد از قید الحکم در کلام مرحوم آخوند قید نسبت حکمیه است. خیلی اوقات از نسبت حکمیه تعبیر به حکم می­کنند.

در ذهن ما این است که اگر غایت، غایت حکم باشد، معنایش نسبت حکمیه است و ما به اطلاق نسبت تامه تمسک می­کنیم. اگر گفت اجلس الی الزوال، اجلس یک قضیه تامه است و معنایش این نیست که وجوب جلوس تا زوال ثابت است تا شما بگویید وجوب طرف نسبت ناقصه است در حالی که در غایت حکم، غایت نسبت حکمیه است. یعنی این نسبت بعثیه را ایجاد کردم، مغیا به الی الزوال است. اصلا خودش یک جمله تامه است.

در منتقی الاصول گفته است: همان طوری که جمله الجلوس الی الزوال واجب، مفهوم ندارد همچنین وجوب الجلوس الی الزوال ثابت مفهوم ندارد. اگر غایت، غایت وجوب باشد درست است فرقی ندارد وجوب الی الزوال با جلوس الی الزوال فرقی ندارد ولی ادعا این است که غایت به نسبت ناقصه رجوع نمی­کند.

فرق است بین این که بگوید وجوب الجلوس الی الزوال ثابت و بین این که بگوید اجلس الی الزوال. اجلس اطلاق دارد و خودش یک نسبت تامه دارد. وجوب جلوس مطلق مغیا است. همان وجوب اجلسی که گفتم تا زوال است.

به نظر ما غایت به نسبت حکمیه رجوع می­کند و اطلاق دارد. اختلاف ما با مرحوم صدر و منتفی الاصول اختلاف صغروی است.

در شرط هم این گونه است که فاکرمه یک جمله تامه است و این بیان در اجلس الی الزوال می­آید. شما وقتی که غایت را در آیات و روایات و امثله بررسی کنید، مفهوم داشتن را احساس می­کنید. مفهوم داشتن غایت واضح است.

##### تایید مطلب به بیان مرحوم نائینی

این مطالب را مرحوم نائینی در فوائد و اجود مطرح کرده است. در فوائد شفافتر بیان کرده و گفته است: غایت حکم، قید معنای انفرادی نیست بر خلاف غایت متعلق که یک معنای انفرادی را ضیق می­کند و مفهوم ندارد. غایت حکم، معنای جمله را تضییق می­کند.

حالا این مطلب را در ادمه نفرموده است: غایت متعلق و موضوع مثل وصف است که یک معنای انفرادی را مقید می­کند. در اجود خواسته یک چیزی بین وصف و شرط را قبول کند ولی در نهایت گفته است که غایت حکم مفاد جمله را تضییق می­کند و این هم که مطلق است پس مفهوم دارد.

## مقام ثانی: بحث صغروی

### صورت اول: مدلول هیئت بودن حکم

#### مختار مرحوم خویی

مرحوم خویی فرمود: اگر حکم مدلول هیئت باشد، ظاهر این است که غایت قید متعلق است. اتموا الصیام الی اللیل، غایت قید صیام است، نه قید وجوبی که مدلول هیئت اتموا است. هر چند که رجوع به هیئت ممکن است و حرف مرحوم نائینی و مرحوم شیخ را قبول نکرد و قائل به استحاله نشد ولی قائل به خلاف ظاهر شد. البته منشا ظهور را بیان نکرد.

##### اشکال استاد به مرحوم خویی

به نظر ما ظهور بر خلاف است. در مثل کلوا و اشربوا حتی یتبین، غایت قید اکل و شرب نیست، قطعا به مفاد هیئت کلوا رجوع می­کند و چونکه امر در مقام توهم حظر است به معنای میتوانید است و حتی قید همین میتوانید است.

پس اگر حکم مدلول هیئت شد و غایتی هم ذکر شد، ظاهر این است که غایت رجوع به حکم می­کند. همیشه قیود به عمود و اساس کلام رجوع می­کنند. این که غلام زید متقی فهو... فهو خلاف ظاهر است که به زید رجوع کند بلکه به غلام زید رجوع می­کند چرا که غلام زید عمود کلام است.

اگر بگوید الصیام الی اللیل واجب، معلوم می­شود که غایت متعلق است چرا که آن را مقدم کرده است. در مواردی که قرینه بر خلاف نیست و یک حکمی در خطاب آمده است قید حکم است چرا که حکم عمود کلام است. اگر می­گوید: اجلس الی الزوال، غایت حکم است. قید جلوس باشد خلاف ظاهر است.

یک مطلبی از مرحوم صدر جا مانده است. یک شاهدی بر مدعای خودش آورده است که در جلسه آینده مطرح می­شود.